

آخرین طعمه دو سارق مسلح یک شرور آشنا بود/ وقتی سارقان خطرناک گل به خودی زدند



شناسه خبر : ۱۴۰۴۸۳ شنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۳ - ۲۱:۵۶

۲ شرور سابقه دار که با قرار دادن لوله کلت کمری روی سر طعمه هایشان، گردنبد طلای آنها را سرقت می کردند زمانی گرفتار پلیس شدند که در آخرین سرقت سراغ یک شرور آشنا رفتند.

به گزارش موج خبر، از اوایل اسفند پارسال گزارش سرقت های مسلحانه توسط دو جوان موتور سوار به پلیس پایتخت اعلام شد. آنطور که تحقیقات نشان می داد سارقان سوار بر موتور بودند و در تاریکی شب، طعمه های خود را که گردنبد طلا داشتند شناسایی و خفت می کردند. آنها برای ترساندن طعمه هایشان به سمت آنها می رفتند، لوله کلت کمری را روی سرشان می گذاشتند و تهدید به شلیک می کردند.

یکی از مالباخته ها که مردی جوان است، درباره جزئیات حادثه به افسر پلیس گفت: پس از برداشتن پول از دستگاه خودپرداز به سمت خانه ام حرکت کردم. ناگهان موتوری جلوی پام پیچید. دو جوان که هیکل ورزشکاری داشتند و روی دستانشان پر بود از خالکوبی های عجیب مار و اسکت، مرا تهدید کردند که اگر فریاد بکشم جانم را می گیرند. ترک نشین موتور اسلحه ای روی سرم قرار داد و تهدید کرد که ماشه را می کشد. او سپس گردنبد طلایی که داشتم را از گردنم کشید و به سرقت برد. پس از سرقت هم مرا کتک زدند، طوری که دستم دچار شکستگی شد.

طعمه آشنا

این پرونده در شعبه نهم دادسرای ویژه سرقت در جریان بود و گروهی از کارآگاهان تحقیقات برای شناسایی سارقان خشن را ادامه می دادند تا اینکه اتفاقی عجیب باعث شناسایی سارقان شد.

ماجرا از این قرار بود که اواخر هفته گذشته پسری جوان به اداره پلیس رفت و گفت دو سارق آشنا، گردنبند وی را قاپیده و فرار کرده اند. وی که خودش سابقه شرارت و درگیری دارد، گفت: من خودم بارها به اتهام شرارت، قدرت نمایی و درگیری دستگیر و زندانی شده ام اما چند روز قبل به دام دو خفت گیر آشنا افتادم و این موضوع خیلی برایم گران تمام شده است. چون برای من افت دارد که اموالم را دو شروری که آنها را از طریق فضای مجازی می شناختم و با آنها کل کل داشتم سرقت کنند.

وی درباره جزئیات سرقت نیز گفت: در خیابان در حال قدم زدن بودم که موتوری به من نزدیک شد. ترک نشین موتور لوله کلتش را روی سرم قرار داد و بعد با تهدید گردنبندم را قاپید. من آنها را شناختم. آنها اصغر و مهدی نام دارند که همیشه ادعای قدرت می کنند و می گویند همه مردم از آنها حساب می برند. اما متوجه نشدند که آنها را شناخته ام و من هم به رویم نیاوردم.

با این سرنخ ماموران پاتوق های دو شرور خطرناک را شناسایی کردند و دو روز قبل هر دو نفر را در عملیاتی غافلگیرانه و در پاتوق خلافکاران دستگیر کردند. این دو شرور سابقه دار که از اراذل و اوباش سطح یک هستند، وقتی شواهد و مدارک را علیه خود دیدند لب به اعتراف گشودند و به سرقت های سریالی اعتراف کردند.

بخت با ما یار نبود

اصغر بارها به اتهام شرارت و درگیری دستگیر شده است. روی صورت و دستانش آثار چاقو دیده می شود و پر از خالکوبی های عجیب است. او می گوید که فقط به خاطر قدرت نمایی، سرقت می کرده نه به خاطر به دست آوردن پول. گفت و گو با وی را می خوانید.

آخرین بار کی از زندان آزاد شدی؟

بهمن پارسال بود. حدود دو سالی می شد که پشت میله های زندان بودم.

به چه جرمی در زندان بودی؟

معلوم است دیگر. شرارت.

اما این بار به جرم سرقت دستگیر شده ای. درست است؟

راستش همه این سرقت ها را هم برای قدرت نمایی انجام دادیم. در مرام ما پول درآوردن از راه سرقت جایی ندارد. این کار را صرفا برای قدرت نمایی انجام دادیم که همه از ما حساب ببرند. ما بهمن از زندان آزاد شدیم و اسفند سرقت ها را شروع کردیم و فروردین هم دستگیر شدیم. البته من معتقدم که بد شانسی آوردیم و گرنه دستگیر نمی شدیم.

چرا فکر می کنی بد شانسی آوردی؟

چون ما خیلی حرفه ای عمل می کردیم. اما خب بعد از دستگیری متوجه شدیم که آخرین طعمه ما، یک آشنا بوده است. در حقیقت گل به خودی زدیم و گاف دادیم. او ضروری بود که برای ما در فضای مجازی با انتشار استوری کری می خواند.

چه شد که تصمیم به سرقت آن هم مسلحانه گرفتید؟

یک روز در پاتوق نشسته بودیم و می خواستیم کاری انجام دهیم که قدرتمان را به رخ رقبایمان بکشانیم. همین شد که سرقت را انتخاب کردیم.

با چه شگردی سرقت می کردید؟

وقتی هوا تاریک می شد به سراغ طعمه جدید می رفتیم. به محض شناسایی سوژه به او نزدیک می شدیم، اسلحه را روی سرش قرار می دادیم و گردن بند طلایش را به سرقت می بردیم.

از زن ها هم سرقت می کردید؟

نه فقط از مردها. در مرام ما نیست از خانم ها سرقت کنیم!

چرا فقط گردنبد سرقت می کردید، برخی از شاکیان می گویند حتی دستبند و ساعت طلا هم همراهشان بود؟

می خواستیم منحصر به فرد باشیم!

با گردنبد های سرقتی چه می کردید؟

همانطور که گفتم ما نیاز مالی نداشتیم. بعد از هر سرقت هم طلاها را به پاتوق می بردیم و به رخ رقبایمان می کشانیدیم. این کار به ما حس خوبی می داد. هم جلوی رقبایمان خودنمایی می کردیم هم اینکه می دیدیم مردم چطور با دیدن ما وحشت به جانسان می افتاد. این حس ترس مردم، ما را خوشحال می کرد.

نمی ترسیدید اگر جان یکی از طعمه هایتان را با هل دادنشان به خطر بیندازید؟

شاید در این قسمت بخت با ما یار بود که خطر جانی کسی را تهدید نکرد. در درگیری ها همینطور است. وقتی می رویم دعوا باید این ریسک را بپذیریم که ممکن است طرف بمیرد و ما تبدیل به قاتل شویم اما خوشبختانه تا اینجا شانس آوردیم که تبدیل به قاتل نشده ایم.

انتهای پیام/